

السلام عليك يا فاطمه الزهرا(س)

مسجد امام حسين (ع) در سالروز ولادت با شکوه حضرت زهرا سلام الله علیها که با روز زن و روز مادر و همچنین زادروز بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی مقارن است ، قصد دارد مسابقه ای را از برگزیده ای از کتاب " مسئله حجاب " استاد شهید مرتضی مطهری و کتاب صحیفه انقلاب (وصیت نامه سیاسی الهی امام) برگزار نماید.

از کلیه خواهران دعوت می شود با شرکت در این مسابقه علاوه بر اجر معنوی از جوایز نفیس آن به قید قرعه بهره مند گردند. (شرکت کلیه خواهران بالای ۱۴ سال در این مسابقه آزاد می باشد)

دفتر مسجد امام حسین (ع)- دبی

مقدمه

لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسائل مهم اسلامی است که در خود قرآن کریم به این مطلب تصریح شده است . فلذا در اصل مطلب از جنبه اسلامی نمی توان تردید کرد . پوشاندن زن خود را از مرد بیگانه یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است ، همچنانکه عدم جواز خلوت میان اجنبی و اجنبیه یکی دیگر از مظاهر آن است

تاریخچه حجاب

تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت تر بوده است . اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است.

ویل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ " تاریخ تمدن " (ترجمه فارسی) راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد :
"اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند ، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. "
که بیانگر آنست که حجابی که در قوم یهود معمول بوده از حجاب اسلامی بسی سخت تر و مشکلتر بوده است.
در جلد اول " تاریخ تمدن " صفحه ۵۵۲ راجع به ایرانیان قدیم می گوید : " در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند ، با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند . . . "

آنگاه چنین می گوید :

"پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد . زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر ، گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعیشان را فرا گرفت ، و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود . زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند ، و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد ببینند . در نقشهائی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد . . . "

چنانکه ملاحظه می فرمائید حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکم فرماییده ، حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شده اند . به عقیده ویل دورانت مقررات شدیدی که طبق رسوم و آئین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می شده که در اتاقی محبوس بوده ، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جستند و از معاشرت با او پرهیز داشته اند سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است . در میان یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا می شده است

اما اینکه می گوید : " و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود " منظورش چیست ؟

آیا مقصود اینست که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن حائض اجرا می‌شود؟! همه می‌دانیم که در اسلام چنین مقرراتی هرگز وجود نداشته است و ندارد. زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب نظیر نماز و روزه معاف است، و همخوابگی با او نیز در مدت عادت زنانگی جایز نیست، ولی زن حائض از نظر معاشرت با دیگران هیچگونه ممنوعیتی ندارد که عملاً مجبور به گوشه‌نشینی شود و اگر مقصود اینست که حجاب رایج میان مسلمانان عادی است که از ایرانیان پس از مسلمان شدنشان به سایر مسلمانان سرایت کرد، باز هم سخن نادرستی است. زیرا قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب نازل شده است. از سخنان دیگر ویل دورانت هر دو مطلب فهمیده می‌شود یعنی هم مدعی است که حجاب به وسیله ایرانیان پس از مسلمان شدنشان در میان مسلمانان رواج یافت و هم مدعی است که ترك همخوابگی با زن حائض، در حجاب زنان مسلمان و لافل در گوشه‌گیری آنان مؤثر بوده است.

در قرن اول هجری مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند، مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می‌کردند و در کوچه‌ها پهلو به پهلو می‌رفتند و در مسجد با هم نماز می‌کردند. حجاب و خواجه‌داری در ایام ولید دوم (۱۲۶ - ۱۲۷ هجری) معمول شد

گوشه‌گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام بودند.

در صفحه ۱۱۱ می‌گوید: "پیمبر از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود، اما بعضی عرب‌ها این دستور را ندیده می‌گرفتند. همه طبقات زیورهای داشتند. زنان پیکر خود را به نیم تنه و کمربند براق و جامه گشاد و رنگارنگ می‌آراستند، موی خود را به زیبایی دسته می‌کردند یا به دو طرف سر می‌ریختند، یا به دسته‌ها بافته به پشت سر می‌آویختند و گاهی اوقات با رشته‌های سیاه ابریشم نمایش آنرا بیشتر می‌کردند. غالباً خود را به جواهر و گل می‌آراستند. پس از سال ۹۷ هجری چهره خویش را از زیر چشم به نقاب می‌پوشیدند. از آن پس این عادت همچنان رواج بود."

ویل دورانت در جلد ۱۰ "تاریخ تمدن" صفحه ۲۳۳ راجع به ایرانیان باستان می‌گوید: "داشتن متعه بلامانع بود. این متعه‌ها مانند معشوقه‌های یونانی آزاد بودند که در میان مردم ظاهر و در ضیافت مردان حاضر شوند، اما زنان قانونی معمولاً در اندرون خانه نگهداری می‌شدند. این رسم دیرین ایرانی به اسلام منتقل شد. ویل دورانت طوری سخن می‌گوید که گوئی در زمان پیغمبر کوچکترین دستوری درباره پوشیدگی در زن وجود نداشته است و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است! و زنان مسلمان تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با بی‌حجابی کامل رفت و آمد می‌کرده‌اند. و حال آنکه قطعاً چنین نیست. تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می‌دهد. بدون شك زن جاهلیت همچنان بوده که ویل دورانت توصیف می‌کند ولی اسلام در این جهت تحولی به وجود آورد. عایشه همواره زنان انصار را اینچنین ستایش می‌کرد: "مرحبا به زنان انصار، همینکه آیات سوره نور نازل شد يك نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسریهای مشکی می‌پوشیدند. گوئی کلاغ روی سرشان نشسته است" در سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۲۸۲ همین مطلب را از امرسلمه نقل می‌کند با این تفاوت که امرسلمه می‌گوید: "پس از آنکه آیه سوره احزاب («یدنین علیهن من جلابیهن» نازل شد، زنان انصار چنین کردند."

"کنت گوینو" در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانی، در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند. او معتقد است که آنچه در ایران ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است. مدعی است که خودسری موبدان و شاهزادگان آن دوره قدری بود که اگر کسی زن خوشگلی در خانه داشت نمی‌گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان او را پنهان می‌کرد زیرا اگر معلوم می‌شد که چنین خانم خوشگلی در خانه‌اش هست دیگر مالك او و احیانا مالك جان خودش هم نبود.

علت پیدا شدن حجاب

- ۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی)
- ۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)
- ۳- پادشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی)
- ۴- حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)
- ۵- عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترك معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی).

۱- ریاضت و رهبانیت

اساسا علت تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت چیست ؟

- این اندیشه که وصول به حق جز از راه فنا و نیستی و مخالفت با هوای نفس میسر نیست ، علت اصلی پدید آمدن ریاضت و رهبانیت است.

- علت دیگر پدیده ریاضت آمیخته بودن لذات مادی به پاره‌ای از رنجهای معنوی است. بشر دیده است که آزادی و استغناء و علو طبع خود را به واسطه این لذات مادی از دست می‌دهد . از اینرو از همه آن لذات چشم پوشیده تجرد و استغناء را پیشه خود ساخته است. رهبانیت و دشمنی با لذت جریانی بوده که در بسیاری از نقاط جهان وجود داشته است . از جمله مراکز آن در مشرق زمین ، هندوستان ، و در مغرب زمین یونان بوده است . نخله " کلیبی " که یکی از نخله‌های فلسفی است و در یونان رواج داشته است ، طرفدار " فقر " و مخالف لذت مادی بوده است

- افراط در خوشگذرانی و کامجویی عامل دیگر توجه به ریاضت است . ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است. اصولا اسلام با فکر ریاضت و رهبانیت سخت مبارزه کرده است و این مطلب را مستشرقین اروپائی هم قبول دارند . اسلام به نطافت تشویق کرده ، به جای اینکه شپش را مروارید بشناسد گفته است : « النظافة من ایمان » . پیغمبر اکرم شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه‌هایش چرکین بود و بد حال می‌نمود . فرمود « : من الدین المتعة » یعنی تمتع و بهره بردن از نعمتهای خدا جزو دین است . و هم آنحضرت فرمود : « بنس العبد القاذوره » یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : « ان الله جمیل یحب الجمال » (۳) خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد . امام صادق فرمود :

خداوند زیبا است و دوست می‌دارد که بنده‌ای خود را بیاراید و زیبا نماید بر عکس ، فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می‌دارد . اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد . به آنحضرت گفتند چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد ؟ فرمود به اینکه جامه شخص نظیف باشد ، بوی خوش استعمال کند ، خانه خود را با گچ سفید کند ، بیرون خانه‌ها جاروب کند ، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق می‌افزاید .

عده‌ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند واز لذات روحانی بهره‌مند شوند ترك زن و فرزند کردند ، روزها روزه می‌گرفتند و شبها عبادت می‌کردند . همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم چنین نیستم ، بعضی روزها روزه می‌گیرم ، بعضی روزها افطار می‌کنم ، قسمتی از شب را عبادت می‌کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم . همین عده از رسول خدا اجازه خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند ، خود را اخته کنند .

رسول اکرم اجازه نداد ، فرمود در اسلام این کارها حرام است .

روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند . یکی گفت شوهر من گوشت نمی‌خورد . دیگری گفت شوهر من از بوی خوش اجتناب می‌کند . سومی گفت شوهر من از زنان دوری می‌کند . رسول خدا بیدرنگ درحالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می‌کشید ، از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد و فریاد کرد : چه می‌شود گروهی از یاران مرا که ترك گوشت و بوی خوش و زن کرده‌اند ؟ ! همانا من خودم هم گوشت می‌خورم و هم بوی خوش استعمال می‌کنم و هم از زنان بهره می‌گیرم . هر کس از روش من اعراض کند از من نیست.

حسن بن جهم می‌گوید : بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم ، دیدم خضاب فرموده است . گفتم رنگ مشکلی به کار برده‌اید ؟ فرمود : بلی ، خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنی در همسر او است.

۲- عدم امنیت

فرض کنیم امنیت ناموسی کامل در جهان برقرار شده و تجاوز به عنف دیگر وجود ندارد و هر تجاوزی که به نوامیس مردم می‌شود از روی رضای طرفین است ، ریشه نظر اسلام درباره پوشش چیست ؟ آیا نظر اسلام به عدم امنیت بوده تا گفته شود اکنون که امنیت کامل برقرار شده دلیلی برای پوشش نیست ؟

۳- استثمار نیروی زن در جهت منافع اقتصادی مرد

اسلام در دستورات خود درباره پوشش و حریم میان زن و مرد چه هدف و منظوری داشته است ؟ آیا خواسته است زن را از لحاظ اقتصادی در خدمت مرد قرار دهد ؟ ! قدر مسلم اینست که حجاب در اسلام بدین منظور نیست . اسلام هرگز نخواستند مرد از زن بهره‌کشی اقتصادی کند ، بلکه سخت با آن مبارزه کرده و با قطعیت تامی که به هیچ وجه قابل مناقشه نیست ، اعلام کرده است که مرد هیچ گونه حق استفاده اقتصادی از زن ندارد . این مسأله که زن استقلال اقتصادی دارد از مسلمات قطعی اسلام است . کار زن از نظر اسلام متعلق به خود او است . زن اگر مایل باشد کاری که در خانه به وی واگذار می‌شود مجانا و تبرعا انجام می‌دهد ، و اگر نخواهد مرد حق ندارد او را مجبور کند . حتی در شیر دادن به طفل با اینکه زن اولویت دارد ، اولویت او موجب سقوط حق اجرت او نیست ، یعنی اگر زن بخواهد فرزند خود را در مقابل مبلغی فرضا یکهزار ریال در ماه شیر بدهد و زن بیگانه‌ای هم به همین مبلغ حاضر است شیر بدهد پدر باید اولویت

زن را رعایت کند . فقط در صورتی که زن مبلغ بیشتری مطالبه می‌کند ، مرد حق دارد طفل را به دایه‌ای که اجرت کمتری می‌گیرد بسپارد . زن می‌تواند هر نوع کاری هم‌مینقدر که فاسد کننده خانواده و مزاحم حقوق ازدواج نباشد ، برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرًا متعلق به خود او است . اگر اسلام در حجاب ، نظر به استثمار اقتصادی زن داشت بیگاری زن را برای مرد تجویز می‌کرد ، معقول نیست که از يك طرف برای زن استقلال اقتصادی قائل شود و از طرف دیگر حجاب را به منظور استغلال و استثمار زن وضع کند . پس اسلام چنین منظوری نداشته است .

۴ - حسادت

از نظر ما در مرد تمایل به عفاف و پاک‌ی زن وجود دارد ، یعنی مرد رغبت خاصی دارد که همسرش پاک و دست نخورده باشد ، همچنانکه در خود زن نیز تمایل خاصی به عفاف وجود دارد . البته در زن تمایل به اینکه شوهر با زن دیگر رابطه و آمیزش نداشته باشد نیز وجود دارد ولی این تمایل به عقیده ما ریشه دیگری دارد مغایر با ریشه و تمایل مشابهی که در مرد است . آنچه در مرد وجود دارد غیرت است و یا آمیخته‌ای است از حسادت و غیرت ، ولی آنچه در زن وجود دارد صرفًا حسادت است. ما معتقدیم که حسادت و غیرت دو صفت کاملاً متفاوت‌اند و هر کدام ریشه‌ای جداگانه دارد . ریشه حسادت خودخواهی و از غرائز و احساسات شخصی می‌باشد ولی غیرت يك حس اجتماعی و نوعی است و فایده و هدفش متوجه دیگران است . غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلها در وجود بشر نهاده است. در برخی از روایات نیز بدین موضوع اشاره شده است که آنچه در مردان است غیرت است و آنچه در زنان است حسادت.

۵ - عادت زنانگی

اسلام نه حیض را موجب پستی و حقارت زن می‌داند و نه پوشیدگی را به خاطر پستی و حقارت زن عنوان کرده است. اینکه عادت ماهانه نوعی پلیدی و نقص است ، فکری است که از قدیم در میان بشر وجود داشته است و به همین دلیل زنان در ایام عادت مانند يك شیء پلید در گوشه‌ای محبوس بوده‌اند و از آنها دوری و اجتناب می‌شده است . شاید به همین علت است که از پیغمبر اکرم درباره این عادت سؤال شد ولی آیه‌ای که در پاسخ این سؤال نازل شد این نبود که حیض پلیدی است و زن حائض پلید است و با او معاشرت نکنید ، پاسخ رسید که نوعی بیماری تن است و در حین آن بیماری از هم‌خوابگی احتراز کنید (نه از معاشرت)

بالا بردن ارزش

به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت ، یا میل مرد به استثمار زن ، یا حسادت مرد ، یا عدم امنیت اجتماعی ، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لاقلاً باید کمتر در اینها جستجو کرد . ریشه این پدیده را در يك تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد. دقیق‌ترین آنها اینست که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با يك نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است . زن با هوش فطری و با يك حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور با زوی مرد بر نمی‌آید ، و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب ، و زن را مظهر معشوقیت و مظلومیت قرار داده است . در طبیعت ، جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است. نظامی می‌گوید :

چه خوش نازی است ناز خوبرویان

زدیده رانده را از دیده جویان

به طور کلی رابطه‌ای است میان دست نارسای و فراق از يك طرف و عشق و سوز و گرانبھائی از طرف دیگر ، همچنانکه رابطه‌ای است میان عشق و سوز از يك طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر ، یعنی عشق در زمینه فراقها و دست نارسایها می‌شکفتد و هنر و زیبایی در زمینه عشق رشد و نمو می‌یابد

بخش سوم فلسفه پوشش در اسلام

| | | | | |
|--------------------------------------|-------|-------|-------|----------|
| ۱- واژه | حجاب | | | |
| ۲- سیمای | حقیقی | مسأله | حجاب | |
| ۳- معاشرت | آزاد | جنبه | روانی | |
| ۴- بحثی در حس تغزل . | | | | |
| ۵- معاشرت | آزاد | نظر | زندگی | خانوادگی |
| ۶- معاشرت آزاد از نظر زندگی اجتماعی. | | | | |

ما برای پوشش زن از نظر اسلام فلسفه خاصی قائل هستیم که نظر عقلی آن را موجه می‌سازد و از نظر تحلیل می‌توان آنرا مبنای حجاب در اسلام دانست.

واژه حجاب

حجاب که در عصر ما این کلمه برای پوشش زن معروف شده است چیست؟ کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. پوشش زن در اسلام اینست که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است. آیاتی که در این باره هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد. آیه‌ای که در آن، کلمه حجاب به کار رفته است مربوط است به زنان پیغمبر اسلام.

سیمای حقیقی مسأله حجاب

حقیقت امر اینست که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن اینست که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثناء زنا ببرد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می‌نگرد جواب می‌دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با يك سلسله تعهدات سنگین می‌توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می‌باشند. از نظر اسلام محدودیت کامیابیهای جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد، و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود. حجاب در اسلام از يك مسأله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن اینست که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرًا برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند. اکنون به شرح چهار قسمت فوق می‌پردازیم:

۱- آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی بندوبار، هیجانها و التهای جنسی را فزون می‌بخشد و تقاضای سکس را به صورت يك عطش روحی و يك خواست اشباع نشدنی در می‌آورد. غریزه جنسی، غریزه‌ای نیرومند، عمیق و "دریا صفت" است، هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله و رتر می‌شود يك وظیفه مشترك که برای زن و مرد، هر دو، مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است «: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم . . . قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن .» خلاصه دستوراسلامی اینست که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاههای مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. يك وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن اینست که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربائی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای، کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند.

۲- استحکام پیوند خانوادگی

مسئله مهم دیگر ایجاد پاکترین و صمیمی‌ترین عواطف بین زوجین و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است. تأمین این هدف وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیر همسر یا همسران قانونی چشم‌پوشند، مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز در صدد تحريك و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد، و اصل ممنوعیت هر نوع کامیابی جنسی در غیر کادر خانواده حتی قبل از ازدواج هم رعایت گردد.

۲- استواری اجتماع

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: "حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است" بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادها و استعدادهای او است حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است که در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد - بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است - و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بی‌عبار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچگونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوییهای شهوانی است

۴- ارزش و احترام زن

اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و با وقارتر و عقیقتر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود بعداً در تفسیر آیات سوره احزاب خواهیم دید که قرآن کریم پس از آنکه توصیه می‌کند زنان خود را بیوشانند می‌فرماید: "« ذلك ادنی ان يعرفن فلا يؤذین . »" یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند بهتر است، و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد

بخش چهارم ایرادها و اشکالها

| | | | |
|---------------|--------|----------|---------------------------------------|
| کاملاً | کاملاً | کاملاً | کاملاً |
| . . . | . . . | . . . | . . . |
| منطق آزادی | فعالیت | بی حق | کار سلب رکود افزایش التهاها. |

حجاب و منطق

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن می‌گیرند اینست که دلیل معقولی ندارد و چیزی که منطقی نیست نباید از آن دفاع کرد می‌گویند منشأ حجاب، یا غارتگری و ناامنی بوده است که امروز وجود ندارد، و یا فکر رهبانیت و ترک لذت بوده است که فکر باطل و نادرستی است، و یا خودخواهی و سلطه‌جویی مرد بوده که رذیله‌ای است ناهنجار و باید با آن مبارزه کرد، و یا اعتقاد به پلیدی زن در ایام حیض بوده است که این هم خرافه‌ای بیش نیست. پاسخ این ایراد از بحثی که در بخش گذشته کردیم روشن شد. از مباحث آن بخش معلوم گشت که حجاب - البته به مفهوم اسلامی آن - از جنبه‌های مختلف: روانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی از جنبه بالا رفتن ارزش زن، منطق معقول دارد.

حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند اینست که موجب سلب حق آزادی که يك حق طبیعی بشری است می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود. پاسخ: يك بار دیگر لازم است تذکر دهیم که فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام يك وظیفه‌ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند.

سومین ایرادی که بر حجاب می‌گیرند اینست که سبب رکود و تعطیل فعالیت‌هایی است که خلقت در استعداد زن قرار داده است. زن نیز مانند مرد دارای ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار است. این استعدادها را خدا به او داده است و بیهوده نیست و باید به ثمر برسد. اساساً هر استعداد طبیعی دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در آفرینش به یک موجود استعداد و لیاقت کاری داده شد، این به منزله سند و مدرک است که وی حق دارد استعداد خود را به فعلیت برساند، منع کردن آن ظلم است. در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات زنانه درج شده بود ذکر کنم تا معلوم شود اوضاع حاضر، زنان را به صورت چه موجوداتی در آورده است. در آن نامه چنین نوشته است: "زنم در موقع خواب به یک دلقک درست و حسابی مبدل می‌گردد. موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش می‌بندد. بعد لباس خواب می‌پوشد. در این موقع است که جلو آئینه می‌نشیند و گریم صورتش را با شیر پاک کن می‌شوید. وقتی رویش را بر می‌گرداند احساس می‌کنم او زن من نیست زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می‌شود. از صورتش بوی نامطبوعی به مشام من می‌رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می‌مالد بوی کافور می‌دهد و مرا به یاد قبرستان می‌اندازد. کاش کار به همین جا ختم می‌شد، ولی این تازه مقدمه کار است. چند دقیقه‌ای در اتاق راه می‌رود و جمع و جور می‌کند آنگاه کلفت خانه را صدا می‌کند و می‌گوید کیسه‌ها را بیاور، کلفت با چهار کیسه متقالی بالا می‌آید. خانم روی تخت می‌خوابد و کلفت کیسه‌ها را به دست و پای او می‌کند و بیخ آن را با نخ می‌بندد. چون ناخنهای دست و پایش مانیکور شده و درازاست، برای اینکه به لحاف نگیرد و چند شش نشود و احیاناً نشکند دست و پای خود را در کیسه می‌کند و به همین ترتیب می‌خوابد."

افزایش التهاها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهاها می‌افزاید و طبق اصل "الانسان حریص علی ما منع منه"، حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند. به علاوه، سرکوب کردن غرائز موجب انواع اختلال‌های روانی و بیماری‌های روحی می‌گردد. پاسخ این ایراد اینست که درست است که ناکامی، بالخصوص ناکامی جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند ولی طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند. در این مورد هر چه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد.

بخش پنجم حجاب اسلامی

| | | | | |
|--------|----------|---------|-------|------------|
| ۱-آیات | سوره | نور | . | . |
| ۲- | | استیذان | . | . |
| ۳- | نگاه | مرد | و | پوشش زن |
| ۴- | ستر | عورت | و | اخلاق تابو |
| ۵- | استثناها | در | آیه | پوشش |
| ۶- | آیات | سوره | نور | . |
| ۷- | آیات | سوره | احزاب | . |
| ۸- | | بررسی | . | . |
| ۹- | چهره | و | دو | دست تا مچ |
| ۱۰- | ادله | موافق | . | . |
| ۱۱- | ادله | مخالف | . | . |
| ۱۲- | شرکت | زن | در | مجامع |
| ۱۳- | فتاوی | . | . | . |

۱۵- دو مسأله دیگر .

(ای کسانی که ایمان آوردید ! به خانه دیگران داخل نشوید مگر آنکه قبلاً آنان را آگاه سازید . و بر اهل خانه سلام کنید . این برای شما بهتر است . باشد که پند گیرید . اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود . اگر گفته شد باز گردید ، بازگردید که پاکیزه‌تر است برای شما . خدا بدانچه انجام می‌دهید داناست . باکی نیست که در خانه‌هایی که محل سکنا نیست و نفعی در آنجا دارید بدون اجازه داخل شوید . خدا آنچه را آشکار می‌کند و آنچه را نهان می‌دارد آگاه است . به مردان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن‌ها حفظ کنند . این برای شما پاکیزه‌تر است . خدا بدانچه می‌کند آگاه است . به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامن‌های خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است ، سرپوش‌های خویش بر گریبانها بزنند ، زیورخویش آشکار نکنند مگر برای شوهران ، یا پدران ، یا پدر شوهران ، یا پسران ، یا پسر شوهران ، یا برادران ، یا برادر زادگان ، یا خواهرزادگان ، یا زنان ، یا مملوکانشان ، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند ، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته شود . ای گروه مؤمنان همگی به سوی خداوند توبه برید ، باشد که رستگار شوید).

مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه کسی داخل شوند . در آیه سوم مکان‌های عمومی و جاهائی که برای سکونت نیست از این دستور استثناء می‌گردد . سپس دو آیه دیگر مربوط به وظائف زن و مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است :

- ۱- هر مسلمان ، چه مرد و چه زن ، باید از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کند .
- ۲- مسلمان ، خواه مرد یا زن ، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشد .
- ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند
- ۴- دو استثناء برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله " « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها »" بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله " « و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن » الخ " ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می‌کند.

استیذان

روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است : یکی موضوع ناموس یعنی پوشیده بودن زن ، و از همین جهت این دستور با آیات پوشش يك جا ذکر شده است . دیگر اینکه هر کسی در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران بفهمند . حتی دو نفر رفیق صمیمی هم باید این نکته را رعایت کنند زیرا ممکن است دو دوست یکرنگ در عین یگانگی و یکرنگی ، هر کدام از نظر زندگی خصوصی اسراری داشته باشند که نخواهند دیگری بفهمد . بنابراین نباید فکر کرد که دستور استیذان اختصاص دارد به خانه‌هایی که در آنها زن زندگی می‌کند . این وظیفه مطلق و عام است.

عین و بصر

و در آیه (« قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم . . . ») یعنی بگو به مردان مؤمن که دیده‌های خود را بخوابانند و عورت خویش را حفظ کنند . . .) کلمه " ابصار " که جمع بصر است به کار رفته است . فرق است بین کلمه " بصر " و کلمه " عین " ، همانطوری که در فارسی هم فرق است بین کلمه " دیده " و کلمه " چشم " . " عین " که فارسی آن " چشم " است نام عضو خصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن ، ولی کلمه " بصر " و همچنین فارسی آن " دیده " از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص " دیدن " " ابصار " از آن سر می‌زند . وقتی که يك شاعر می‌خواهد تناسب و زیبایی چشم معشوق را توصیف کند و نظر به عمل دیدن ندارد ، لفظ چشم را به کار می‌برد . در این مورد استعمال لفظ دیده صحیح نیست زیرا در اینجا عنایت به خود چشم است ، به درشتی و ریزی و مشکلی یا میشی یا خماری بودن آن است .

مثل اینکه شاعر می‌گوید :

دو چشم مست تو خوش می‌کشند ناز از هم نمی‌کنند دو بد مست احتراز از هم

ولی وقتی عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن باشد ، کلمه " دیده " را به کار می‌برند . شاعر می‌گوید :

در آیه مورد بحث ، چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است کلمه " أبصار " به کار رفته است نه کلمه " عیون " .

غض و غمض

کلمه دیگری که در این آیه به کار رفته است ، کلمه " یغضوا « است که از ماده " غض " است . غض و غمض دو لغت است که هر دو در مورد چشم به کار می‌رود و برخی آن دو را باهم اشتباه می‌کنند . باید معنای این دو کلمه را نیز مشخص کنیم : غمض به معنای برهم گذاردن پلکها است . می‌گویند غمض عین کن . کنایه است از اینکه صرف نظر کن اما غض به معنای کاهش دادن است و غض بصر یعنی کاهش دادن نگاه . در قرآن کریم سوره لقمان آیه ۱۹ از زبان لقمان به فرزندش می‌گوید : " « و اغضض من صوتك » " یعنی صدای خودت را کاهش بده ، ملایم کن ، فریاد نکن . در آیه ۳ از سوره حجرات می‌فرماید : " « ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى » " یعنی آنانکه صدای خود را (هنگام سخن گفتن) در حضور رسول خدا ملایم می‌کنند ، یعنی فریاد بر نمی‌آورند ، آنان کسانی هستند که خداوند دلپایشان را برای تقوا آزمایش کرده است . علی علیه السلام در توصیه معروفش به فرزند خود محمد ابن الحنفیه ، هنگامی که در جنگ جمل پرچم را به او داد فرمود : " کوهها اگر از جا کنده شوند تو سر جای خود باش ، دندانها را روی هم فشار بده " تا خشم و غضب تحریک شود " سر خود را به خداوند عاریه بده و پاها را در زمین میخکوب کن " . آنگاه در آخر اضافه فرمود : " « ارم ببصرک اقصی القوم و غض بصرک » " یعنی تا آخرین نقطه دشمن را نظر بینداز و چشمها را بخوابان . بدیهی است که مقصود این نیست که چشمها را ببند ، یا نگاه نکن ، مقصود اینست که به یک نقطه معین ، مخصوصا به تجهیزات دشمن خیره نشو . توضیح اینکه يك وقت نگاه انسان به يك شخص برای وارنداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد ، مثلا ببیند کراواتش را چگونه بسته است و موی سرش را چگونه آرایش کرده است . ولی يك وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای اینست که با او حرف می‌زند ، و چون لازمه مکالمه نگاه کردن است به او نگاه می‌کند . این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است ، نظر آلی است ، ولی نوع اول نظر استقلالیه است . پس معنی جمله این است : به مؤمنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرانی نکنند .

ستر عورت

در جمله بعد می‌فرماید " « و یحفظوا فروجهم » " یعنی : به مؤمنین بگو عورت خویش را حفظ کنند . ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند ، یعنی از زنا و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است . اگر می‌بینیم که وظیفه " پوشش " به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است . چنانکه قبلا هم یادآوری کردیم ، زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است . قهرا به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار ندهد نه به مرد . لهذا با اینکه دستور پوشیدن برای مردان مقرر نشده است ، عملا مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند ، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی ، و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی . تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد . لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند .

زینت

زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند . سپس دو استثناء برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلا مورد بحث قرار می‌دهیم :

استثناء اول :

از استثناء اول در آیه مشخص می‌شود که زینتهای زن دو نوع است . يك نوع زینتی است که آشکار است . نوع دیگر زینتی است که مخفی است . پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است اما مراد از این استثناء چیست؟ درباره این استثناء سه قول است : اول اینکه مراد از زینت آشکار جامه‌ها است (جامه‌های رو) ، و مراد از زینت نهان پای برنجن (نوعی زینت نظیر دستبند که به مچ پا می‌بسته اند) و گوشواره و دستبند است . این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است . قول دوم اینکه مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست

است ، یعنی زینتهائی که در چهره و دو دست تا مچ واقع می‌شود . این ، قول ابن عباس است . قول سوم اینست که مراد از زینت آشکار ، خود چهره و دو دست تا مچ است . این ، قول ضحاک و عطا است " . در تفسیر صافی ذیل این جمله يك عده روایات از ائمه اطهار نقل می‌کند که ما بعد نقل خواهیم کرد . در تفسیر کشاف می‌گوید : " زینت عبارت است از چیزهائی که زن خود را بدانش می‌آراید از قبیل طلاآلات ، سرمه ، خضاب . زینتهای آشکار از قبیل انگشتر ، حلقه ، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار بشود و اما زینتهای پنهان از قبیل دست برنجن ، پای برنجن ، بازوبند ، گردنبند ، تاج ، کمر بند ، گوشواره باید پوشانیده شود . مگر از عده‌ای که در خود آیه استثنا شده‌اند " . از امام صادق سؤال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست ؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر راوی که يك شیعه است می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد ؟ فرمود چهره و دو کف دست و دو قدم . این روایت متضمن حکم جواز نظر بر وجه و کفین است نه حکم عدم وجوب پوشیدن آنها و اینها دو مسأله جداگانه می‌باشند ولی بعدا خواهیم گفت اشکال بیشتر در جواز نظر است نه در عدم وجوب پوشیدن . اگر نظر جائز باشد به طریق اولی پوشیدن واجب نیست . به هر حال این روایات می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا مچ واجب نیست ، حتی آشکار بودن آرایشهای عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولا زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها يك عمل فوق العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد . این مطلب را توضیح می‌دهیم که ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می‌کنیم و استنباط خودمان را ذکر می‌نمائیم ، و اما هر يك از آقایان و خانمها از هر کس که تقلید می‌کنند عملا باید تابع فتوای مرجع تقلید خودشان باشند . آنچه ما می‌گوئیم با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند (هر چند فتوای مخالفی وجود ندارد ، هر چه هست به اصطلاح احتیاط است نه فتوای صریح) . اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد ، روایات و فتاوی مختلف است . آنچه از يك عده روایات استنباط می‌شود و بر طبق آن نیز بعضی از فقهاء فتوا داده‌اند این است که از ناف تا زانو از محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است : " « و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن » یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند . البته روسری خصوصیتی ندارد ، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است . در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید : " زنان مأمور شده‌اند که روسریهای خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنان پوشیده شود . گفته شده است که قبلا دامنه روسریها را به پشت سر می‌افکندند و سینه‌هایشان پیدا بود . کلمه " جیوب " (گریبانها) کنایه است از سینه‌ها ، زیرا گریبانها است که روی سینه‌ها را می‌پوشاند . و گفته شده است که از آن جهت این دستور رسیده است که زنان موها و گوشواره‌ها و گردنهای خویش را بیوشانند . ابن عباس در ذیل این آیه گفته است : زن باید موی و سینه و دور گردن و زیر گلویش را بیوشاند " . تفسیر صافی نیز بعد از ذکر جمله " « و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن » " می‌گوید : " برای اینکه گردن‌ها پوشیده شود " .

استثناء دوم :

| کسانی هستند که | در اصطلاح | فقه | به نام | محارم | خوانده | می‌شوند | و از این | قرارد : |
|----------------|-----------|-----|----------|---------|--------|---------|----------|---------|
| ۱ - | » | » | لبعولتهن | « | « | شوهران | | |
| ۲ - | » | او | آبائهن | « | « | پدران | | |
| ۳ - | » | او | بعولتهن | « | « | پدر | شوهران | |
| ۴ - | » | او | ابنائهن | « | « | پسران | | |
| ۵ - | » | او | بعولتهن | « | « | پسر | شوهران | |
| ۶ - | » | او | اخوانهن | « | « | برادران | | |
| ۷ - | » | او | اخوانهن | « | « | پسر | برادران | |
| ۸ - | » | او | اخوانهن | « | « | پسر | خواهران | |
| ۹ - | » | او | نسائهن | « | « | زنان | | |
| ۱۰ - | » | او | ملکت | ایمانهن | « | « | مملوکان | |

۱۱ - « او التابعتین غیر اولی الاربة » طفیلیانی که کاری با زن ندارند

- « او الطفل الذین لم یظهوروا علی عورات النساء » - کودکانی که از امور جنسی بی‌خبرند ، یا توانائی کار زناشوئی ندارند

الف - زنان (نسائهن)

باید توجه داشت که در اینجا مسأله‌ای وجود دارد و آن اینست که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن یعنی زیباییهای زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند . وجود این تکلیف زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌دهد ، ولی در مورد زنان غیر مسلمان اطمینان نیست ، ممکن است آنان برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند . لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بیوشانند .

ب - بردگان و مملوکان (« او ما ملکت ایمانهن »)
در این جمله دو احتمال است : یکی اینکه مراد خصوص کنیزان است و دیگر اینکه مراد مطلق مملوک است و شامل غلامان نیز می‌باشد

ج - طفیلیانی که نیازی به زن ندارند " « التابعین غیر اولی الاربه »
قدر مسلم ، این جمله دیوانگان و افراد بله را که دارای شهوت نیستند و جاذبه‌ای را که در زن است درک نمی‌کنند شامل می‌گردد

د - کودکانی که از امور جنسی بیخبرند

طبق احتمال اول مراد بچه‌های غیر ممیز هستند که قدرت تشخیص اینگونه مطالب را ندارند . اما طبق احتمال دوم مقصود بچه‌هایی است که قدرت بر امور جنسی ندارند یعنی غیر بالغ می‌باشند هر چند ممیز بوده باشند .

آیات دیگر

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! بایست مملوکهای شما و کودکان نا بالغ شما در سه وقت اجازه دخول بگیرند : پیش از نماز صبح ، و هنگام نیمروز که جامه‌های خویش می‌نهد ، و بعد از نماز عشاء (که آماده خواب می‌شوید) . این سه وقت ، خلوت شما است . در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان باکی نیست (که بی اجازه وارد شوند) . آنها و شما زیاد بر یکدیگر می‌گذرید . خداوند آیات را چنین بیان می‌کند . خداوند دانا و حکیم است . و چون کودکان شما به حد بلوغ رسیدند باید مانند دیگران اجازه ورود بگیرند . خداوند آیات خویش را چنین بیان می‌کند . خداوند دانا و حکیم است .)

قبلا این دستور را شرح دادیم که هر کس می‌خواهد وارد محل خلوت دیگری شود باید اعلام کند و با کسب اجازه وارد شود ، و گفتیم این دستور حتی در مورد محارم نزدیک مانند پسر نسبت به مادر ، و پدر نسبت به دختر نیز جاری است . در این آیات دو طبقه از این دستور استثناء شده‌اند . برای این دو طبقه اجازه خواستن فقط در سه نوبت لازم شمرده شده است و در اوقات دیگر لازم دانسته نشده است . این دو طبقه عبارتند از :

۱ - « الذین ملکت ایمانکم » - مملوکان شما .

۲ - « الذین لم یبلغوا الحلم منکم » - کودکان نابالغ شما .
سه نوبتی که این دو دسته باید اجازه بخواهند عبارتست از : پیش از نماز صبح ، و هنگام نیمروز که افراد به خاطر گرمای لباس رو را از تن در آورده استراحت می‌کنند ، و بعد از نماز عشاء که هنگام رفتن به رختخواب است .

همسران پیغمبر

آیات اصلی مربوط به وظیفه پوشش همان آیات سوره نور بود که بیان شد . آیاتی چند هم در سوره احزاب است که می‌توان آنها را در حاشیه این مطلب ذکر کرد . قسمتی از این آیات مربوط است به زنان رسول خدا و قسمت دیگر دستورهائی است که درباره حفظ حریم عفاف وارد شده است . اما قسمت اول: « یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا (۳۳) و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى » . . .

در این دو آیه ، مخاطب ، زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند : ای زنان پیغمبر شما همچون سایر زنان نیستید - اگر پرهیزکار باشید - مواظب باشید که در سخن نرمش زنانه و شهوت‌آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمار دلان گردد . به خوبی و شایستگی سخن بگوئید . در خانه‌های خویشتن قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخستین ، به خودنمائی و خودآرائی از خانه بیرون نشوید . مقصود از این دستور زندانی کردن زنان پیغمبر در خانه نیست ، زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان خود را با خود به سفر می‌برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمود مقصود از این دستور آنست که زن به منظور خودنمائی از خانه بیرون نشود و مخصوصا در مورد زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این وظیفه سنگینتر و مؤکدتر است .

حریم عفاف

آیه ۵۹ - ۶۰ سوره احزاب چنین است :

ترجمه: (ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلبابهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند . این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است). مقصود از نزدیک ساختن جلباب ، پوشیدن با آن می باشد، یعنی وقتی می خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند . البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی ، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد، چنین استفاده می شود . وقتی که به زن بگویند جامهات را به خود نزدیک کن مقصود اینست که آن را رها نکن ، آنرا جمع و جور کن ، آنرا بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان .

حدود پوشش

چهره و دو دست (وجه و کفین)

مسئله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دوفلسفه کاملاً متفاوت پیدا می کند . اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم درحقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیطهای صدرصد اختصاصی زنان هستیم . ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب ندانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد ، آنوقت مسئله ، صورت دیگری پیدا می کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم ، و آن فلسفه اینست که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده ، و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد . بنابراین زن می تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده دار شود.

به چند دلیل می توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست :

۱- آیه " پوشش " که همان آیه ۳۱ سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است ، پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است . در این آیه به دو جمله می توان استناد جست . یکی جمله " « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها » " و دیگر جمله " « و لیضرن بخرهن علی جویهن » " . در مورد جمله اول دیدیم که اکثر مفسران و عموم روایات ، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی (الا ما ظهر) دانسته اند . این زینتها ، زینتهائی است که در چهره و دو دست تا مچ ، صورت می گیرد . خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است ، و سرمه مربوط به چشم .

۲- در موارد بسیاری که مستقیماً مسئله پوشش یا مسئله جواز و عدم جواز نظر مطرح است ، ملاحظه می کنیم که در جواب و سؤالی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسئله " مو " مطرح است و مسئله " رو " به هیچ وجه مطرح نیست. یعنی وجه و کفین ، مفروغ عنه و مسلم فرض شده است . و ما ذیلاً چند نمونه از این موارد را ذکر می کنیم :

الف - در مورد حرمت نظر به خواهر زن:

احمد بن ابی نصر بن زنی - که از اصحاب عالیقدر حضرت رضا علیه السلام است - می گوید از حضرت رضا سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند ؟ فرمود نه ، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد . گفتم پس خواهر زن و بیگانه یکی است ؟ فرمود بلی . گفتم (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم ؟ فرمود به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کنی .

ب - در مورد پسر بچه :

حضرت رضا علیه السلام به احمد بن ابی نصر بن زنی فرمود : وقتی پسر بچه به هفت سال رسید باید به نماز خواندن وادار کرده شود ، ولی تا وقتی که بالغ نشده است بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند . یعنی وادار کردن به نماز برای ایجاد عادت است و الا در هفت سالگی حکم مرد را ندارد ، تا به حد بلوغ برسد . در اینجا نیز پوشانیدن " مو " مطرح است نه " رو "

ج - در مورد مملوک :

« لا بأس ان يرى المملوك الشعر و الساق » (۱) یعنی جایز است که غلام به مو و ساق خانمی که مالک اوست نگاه کند . محمد بن اسماعیل بن بزيع - که او نیز از اکابر اصحاب حضرت رضا علیه السلام است - می‌گوید : از حضرت رضا سؤال کردم که آیا زنان آزاده از خواجگان باید سر بپوشند ؟ (در مورد کنیزان مسلم است که بر آنان پوشانیدن سر واجب نیست . لذا سؤال را مخصوص زنهاى آزاد قرار داده است) . در پاسخ فرمود : نه ، خواجگان بر دختران پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد می‌شدند و آنها هم روسری نداشتند . پرسیدم آیا آن خواجگان آزاد بودند یا برده ؟ فرمود آزاد نبودند .

د - در مورد زنان اهل ذمه :

از امام صادق نقل کرده است که فرمود : پیغمبر فرمود : حرام نیست که به موها و دستهای زنان اهل ذمه نظر بشود . و علی علیه السلام فرمود : نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است . ترجمه : مفضل بن عمر سؤال کرد از امام صادق درباره زنی که در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی که او را غسل دهد همراه او نباشد . فرمود : مواضع تیمم او را باید غسل دهند ولی نباید بدن او را لمس کنند و نباید زیباییهای او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است ، آشکار کرد . پرسیدم چگونه عمل کنیم ؟ فرمود اول باطن کف دست او را باید شست ، سپس چهره و بعد پشت دستهایش را . علی بن جعفر فرزند امام ششم است و مرد بسیار جلیل القدری است ، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌پرسد برای مرد چه مقدار جایز است به زنی که محرمش نیست نگاه کند؟ حضرت در جواب فرمود : چهره و کف و جای دستبند . از بعضی روایات فهمیده می‌شود که باز بودن چهره زن در حال احرام به جای باز بودن سر برای مرد است و منظور اینست که محرم از تأثیر گرما و سرما رنج ببرد . چنانکه در حدیثی آمده است که زنی در حال احرام نقاب زده بود . حضرت باقر علیه السلام فرمود نقاب را بردار ، زیرا اگر نقاب داشته باشی رنگ چهره‌ات تغییر نمی‌کند یعنی باید آفتاب ، رنگ پوست صورتت را عوض کند . پس منظور از اینکه محرم اگر مرد است باید سر را برهنه کند و اگر زن است چهره را ، اینست که از آسایش و رفاهی که در حال معمولی برخوردار است قدری کاسته شود ولی چون شارع مقدس می‌خواسته قانون " پوشش " به حال خود باقی باشد ، به زن دستور نفرموده که سر را برهنه کند و تنها به برهنه کردن چهره اکتفاء کرده است . و اگر شارع می‌خواست در حال احرام از قانون " پوشش " صرفنظر کند ، ممکن بود برای زن هم برهنه کردن سر را لازم بشمارد . و در بین فقهاء هرگز کسی نگفته است که منظور شارع اینست که در مورد احرام استثنائی برای پوشش قائل شده باشد .

ادله مخالف

برای وجوب پوشش وجه و کفین متقابلا به دلائل زیر تمسك جسته شده است :

۱ - سیره مسلمین

درست است که ظاهر آیات و روایات اینست که پوشش وجه و کفین لازم نیست ولی نمی‌توان منکر شد که سیره متدینین برخلاف اینست . سیره چیزی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید . اگر واقعا سیره مسلمین از صدر اسلام تاکنون به طور مستمر و پیگیر این باشد که پوشش وجه و کفین را لازم بشمارند دلیل روشنی است که این درسی بوده که مسلمانان از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار آموخته‌اند . اصطلاحاً می‌گویند سیره مستمره مسلمین کشف از سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند و سیره پیغمبر البته حجت است . در بسیاری از موارد ، فقهاء در اثبات احکام به سیره تمسك می‌جویند . مثلا در مورد ریش تراشی می‌گویند محکمترین دلیل حرمت آن ، سیره مسلمین است که ریش را نتراشند . (البته در اینجا مناقشه شده که از نتراشیدن ریش که بین مسلمین متداول است می‌توان استنتاج کرد که ریش گذاشتن حرام نیست . ولی اینکه ریش گذاشتن واجب باشد ، استنباط نمی‌شود ، زیرا ممکن است مستحب و یا مباح باشد) . در مسأله پوشش وجه و کفین نیز به سیره مسلمین تمسك شده است .

۲- ملاک

دلیل دیگری که بر لزوم پوشانیدن چهره و دو دست اقامه شده اینست که " ملاک " یعنی آن فلسفه‌ای که ایجاب می‌کند سایر قسمت‌های بدن پوشیده باشد ، ایجاب می‌کند که چهره و دو دست نیز پوشیده باشد . مگر فلسفه پوشیدن سایر

قسمتهای بدن جز جنبه فتنه انگیزی آنهاست ؟ ! زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن کم از بعضی دیگر از قسمتهای بدن نیست ، بلکه بیشتر است . در دین مقدس اسلام هر چیزی که موجب تحریک شهوات و بر هم زدن عفاف و پاکدامنی است قدغن شده ، آیا ممکن است با چنین مبنائی پوشش چهره و دو دست مخصوصا چهره ، لازم شمرده نشده باشد ؟ در جواب این استدلال می‌گوئیم : شکی نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد ، بلکه همچنانکه قبلا اشاره کردیم و از قدامی مفسرین نیز نقل نمودیم از جهت اینست که ملاک دیگری ایجاب می‌کند که در این مورد استثناء به وجود آید . آن ملاک دیگر اینست که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود موجب حرج و فلج و سلب امکان فعالیت عادی از زن می‌گردد .

۳- روایت

دلیل سوم از ادله کسانی که پوشش وجه و کفین را لازم شمرده‌اند روایتی است که در کتب حدیث نقل شده و شهید ثانی در مسالك به آن استدلال و سپس نقد کرده است . مضمون روایت اینست : در حجة الوداع ، زنی برای پرسیدن مسأله‌ای خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد . فضل بن عباس پشت سر رسول خدا سوار بود . نگاههائی بین آن زن و فضل رد و بدل شد . رسول اکرم متوجه شد که آندو به هم خیره شده‌اند و زن جوان به جای اینکه توجهش به جواب مسأله باشد همه توجهش به فضل است که جوانی نارس و زیبا بود . رسول اکرم با دست خود صورت فضل را چرخانید و فرمود زنی جوان و مردی جوان ، می‌ترسم شیطان در میان ایشان پا بنهد . شهید رضوان الله علیه ، در پاسخ این استدلال می‌گوید : این روایت دلیل بر عدم وجوب پوشیدن چهره است و حتی دلیل بر جواز نظر به چهره اجنبیه است نه دلیل بر وجوب پوشیدن چهره و بر حرمت نظر . ما سخن شهید را چنین توضیح می‌دهیم :

اولا طبق مفاد این حدیث پیغمبر اکرم زن را از باز گذاشتن چهره‌اش نهی نفرموده بود که منتهی بدین جریان شد . ثانيا خود رسول اکرم ضمن پاسخ دادن به مسأله آن زن ، به چهره زن نگاه می‌کرد که متوجه شد آن زن آزمندانه به چهره زیبای فضل خیره شده است .

ثالثا قرائن این قصه حکایت می‌کند که نگاه آندو به یکدیگر شهوت‌آلود بوده است . شك نیست که اینگونه تبادل نگاهها حرام است . بدین جهت بود که رسول اکرم دست خود را به پشت سر برد و چهره فضل را به طرف دیگر برگردانید که دیگر او به آن زن نگاه نکند و آن زن به او . رابعا بعد از این جریان نیز زن را امر به پوشیدن چهره نکرد ، بلکه عملا مانع نگاههای شهوت‌آلود آندو به یکدیگر شد .

۴- خواستگاری

یکی دیگر از ادله کسانی که پوشش چهره را لازم دانسته‌اند ، اینست که در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زنی که مورد نظر اوست نگاه کند . مفهوم این حکم اینست که برای کسی که قصد ازدواج ندارد ، نظر کردن جایز نیست . اکنون ما بعضی از روایات این باب را ذکر می‌کنیم :

الف - ابوهریره می‌گوید : نزد رسول خدا بودم که مردی آمد و گفت با زنی از انصار ازدواج کرده‌ام . پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود : آیا آن زن را دیده‌ای ؟ گفت نه . فرمود برو او را ببین ، زیرا چشم انصار معمولا عیبی دارد .

ب - مغیره بن شعبه از زنی خواستگاری کرد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلع شد ، بدو فرمود : برو ببین ، زیرا اگر ببینی و بعد ازدواج کنی این کار برای دوام ازدواج شما بهتر است .

ج - از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است : وقتی شخص بخواهد با زنی ازدواج کند ، باکی نیست که به چهره و محل دستبندها نگاه کند . مفهوم مخالف این حدیث اینست که اگر قصد ازدواج در کار نباشد نگاه کردن جایز نیست .

در تفسیر آیه ۳۱ سوره نور بیان کردیم و خلاصه اینست : کسی که قصد خواستگاری ندارد ، نباید با چشمان خیره و نگاههای خریداری ، زن را ورنه‌انداز کند و این منافات ندارد که نظر به چهره زن به طور آلی یعنی به اندازه‌ای که لازمه مخاطبه است جایز باشد . و ثانيا در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاری است ، چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقهاء هم فتوا می‌دهند ، جواز نظر اختصاص به چهره و دو دست ندارد بلکه نسبت به مطلق زیباییهای زن نیز جایز است .

۵- آیه " جلباب "

دلیل دیگر که می‌توان به آن تمسک جست ، آیه جلباب است که می‌فرماید : ای پیامبر ! به همسرانت و دخترانت و همسران مؤمنین بگو که جلبابهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند . . .)
جلباب جامه‌ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر . زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند. این استدلال مبنی بر اینست که جمله " نزدیک سازند روسریهای خویش را " کنایه باشد از اینکه با روسریها چهره خویش را بپوشانند . همچنانکه بسیاری از مفسران مانند زمخشری در " کشاف " و فیض در " صافی " اینچنین تفسیر کرده‌اند . ولی ما در یکی از فصلهای گذشته تحت عنوان " حریم عفاف " ثابت کردیم این تفسیر هیچ مبنائی ندارد ، نظر برخی مفسرین دیگر مانند تفسیر المیزان را تأیید کردیم . تا آنجا که من الان به خاطر دارم هیچ فقیهی به این آیه به عنوان یکی از ادله وجوب ستر استناد نجسته است.

شرکت زن در مجامع

ادله موافق و مخالف را تا آنجا که لازم بود ذکر کردیم . از مجموع آنچه گفتیم دو مطلب کاملاً دستگیر شد . یکی اینکه اسلام به اهمیت و ارزش فوق العاده پاکی و لزوم قانونی بودن روابط جنسی زن و مرد چه به صورت نظر و چه به صورت لمس و چه به صورت شنیدن و چه به صورت همخوابگی توجه کامل دارد ، به هیچ وجه راضی نمی‌شود با هیچ نام و عنوانی خدشه‌ای بر آن وارد شود ، اما دنیای امروز این ارزش فوق العاده انسانی را نادیده گرفته است و در عین اینکه دودش به چشمش می‌رود نمی‌خواهد به روی خود بیاورد . جهان امروز به نام آزادی زن ، و صریحتر : " آزادی روابط جنسی " روح جوانان را سخت فاسد کرده است . به جای اینکه این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند ، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت ، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می‌دهد . زن از کنج خانه بیرون آمده ، اما به کجا رو آورده است ؟ به سینماها ، کنار دریاها ، حاشیه خیابانها ، مجالس شب نشینی ! زن امروز به نام آزادی ، خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد . اگر غلط نکنم آنجا را نیز خراب کرده است . در اثر این بی بند و باری و دور افکندن قیود انسانی ، از راندمان تحصیل جوانان کاسته شده ، جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده‌اند ، جنایتهای عشقی فراوان شده ، بازار سینماها رونق گرفته ، جیب کارخانه‌داران مولد لوازم آرایشی پر شده ، ارزش رقاصها و رقاصه‌ها و کولپها صد برابر دانشمندان و متفکران و مصلحان اجتماعی شده است . اگر می‌خواهید بدانید چنین هست یا چنین نیست ، آنگاه که رقاصه‌ای وارد کشور می‌شود با آنگاه که دانشمندی نظیر پرفسور برنارد متخصص پیوند قلب وارد می‌شود مقایسه کنید و عکس العمل جوانان را در هر دو مورد ببینید
اسلام در عین اینکه به زنان اجازه شرکت در مساجد را می‌دهد دستور می‌دهد به صورت مختلط نباشد ، محلها از یکدیگر جدا باشد . می‌گویند پیغمبر اکرم در زمان حیات خویش اشاره کرد که در ورودی زنان به مسجد از در ورودی مردان مجزا باشد .

اسلام زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند . در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌کند ، مانند حج که بر زن و مرد متساویا واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد . و در بعضی موارد به تریخیص اکتفا می‌کند . چنانکه می‌دانیم جهاد بر زنان واجب نیست ، مگر وقتی که شهر و حوزه مسلمین مورد حمله واقع شود و جنبه صدرصد دفاعی به خود بگیرد . در این صورت همانطور که فقهاء فتوا می‌دهند بر زنان نیز واجب می‌شود .
مطلب دیگر اینکه : اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد - همانطور که روش این آئین پاک خدائی است که يك آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است و امتش را " امت وسط " می‌خواند - از جنبه‌های دیگر غافل نمی‌شود . زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند . در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌کند ، مانند حج که بر زن و مرد متساویا واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد . و در بعضی موارد به تریخیص اکتفا می‌کند.

توصیه‌های اخلاقی

الف - امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی چنین توصیه می‌فرماید : یعنی تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد .. هیچ چیز بهتر از خانه ، زن را حفظ نمی‌کند . همانطور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناک است ، وارد کردن تو مرد بیگانه را بر او در داخل خانه و اجازه معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناک است . اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند چنین کن "

ب - رسول اکرم به علی علیه السلام فرمود : « یا علی اول نظره لك و الثانية عليك لا لك » یعنی اولین نگاه مفت تو است ، اما نگاه دوم به زیانت می‌باشد نه به سودت .

د - امام صادق فرمود : « النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم نظره اورثت حسرته طویله » . یعنی نگاه کردن تیری است زهرآلود از ناحیه شیطان چه بسیارند نگاههایی که بعدها حسرتها و تأسفهای طولانی به دنبال خود آورده‌اند . اسلام می‌گوید : نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم . سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی شده‌اند ولی همواره اصل " حریم " رعایت شده است . در مساجد و مجامع ، حتی در کوچه و معبر ، زن با مرد مختلط نبوده است . شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع ، مانند برخی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق العاده است برخلاف مرضی شارع مقدس اسلام است .

دو مسأله دیگر

دو مسأله دیگر در باب معاشرت زن و مرد باقی مانده که بد نیست آنها را نیز بررسی کنیم : یکی مسأله شنیدن صدای زن است و دیگری مسأله دست دادن با او است . در مسأله اول ، ظاهراً مسلم است که شنیدن صدای زن در صورتی که تَلذُّذ و ریبه در کار نباشد جایز است . چنانکه خدای متعال در قرآن خطاب به زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید : در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیماردلان گردد " .

در مورد مسأله دوم شکی نیست که حتی در صورتی که تَلذُّذ و ریبه هم نباشد ، دست دادن زن و مرد اجنبی جایز نیست مگر اینکه جامه‌ای حائل باشد مانند دستکش . در این مسأله ، هم در روایات و هم در فتاوی فقهاء اتفاق کلمه می‌باشد . در بعضی از روایات علاوه بر اینکه قید شده که مصافحه بدون حائل نباشد ، اضافه شده که باید دست را فشار ندهند . مرحوم سید در عروه الوثقی بعد از مسأله پیش می‌فرماید : " لا يجوز مصافحة الاجنبية . نعم لا بأس بها من وراء الثوب " یعنی دست دادن با زن بیگانه جایز نیست ، ولی اگر جامه‌ای حائل باشد مانعی ندارد . بدیهی است که جایز بودن دست دادن با زن بیگانه در صورت حائل بودن جامه یا دستکش ، مشروط به اینست که تَلذُّذ و ریبه‌ای در کار نباشد ، اما اگر تَلذُّذ و ریبه در کار باشد همانطور که بعضی از فقهای دیگر در حاشیه عروه یادآوری کرده‌اند قطعاً حرام است .